

دیگری گذاشته بگوید

صیغه اخوت دست یمین دیگر را در دست بعد از غسل غدیر گرفته بگوید

اخیتک فی الله وصافیتک فی الله وعاهدت الله
وملائکته وانبیائه ورسله والائمة المعصومین
علیهم السلام علی انی ان کنت من اهل الجنة و
والشفاعة اذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا
انت معی که دیگری بگوید جواب قبلت الاخوة و
اسقطت عنک جمیع الحقوق الاخوة ما خلا
الدعاء والزیارة والشفاعة رحمک الله

در مقدمه [illegible]

خارج از مقدمه بود:

در لغت موضع تقدیم [illegible] بود و در

نیز [illegible] مقدمه [illegible] علمی که موضوع

و در اصطلاح مقدمه [illegible] و آن مقدمه علمیه [illegible] و آنچه در مسایل آن علم

و مقدمه علم والا مقدمه کتاب و لکن منطق [illegible] آن علم [illegible] چنانکه تعریف علم

و مقدمه علم [illegible] خارج از کتاب [illegible] موضوع علم و غایت علم [illegible] و موضوع [illegible] الخطاء فی المقال

نیز مشغول و خارج [illegible] موضوع [illegible] حفظ اللسان عن الخطاء

و آن علم [illegible] از تعریف علم و موضوع علم [illegible] عوارض ذاتیه او [illegible] تعریف و غایت [illegible] آن عوارض

علم [illegible] که بحث [illegible] گفتگو از عوارض [illegible] و غایت [illegible] کلمه [illegible] علم صرف

سکونیه [illegible] مقدمه [illegible] الکلمات اعرابا و بناء [illegible] آن کلمه و کلام [illegible] حفظ اللسان

النحو علم باصول یعرف بها احوال اواخر الکلمات [illegible] عوارض ذاتیه [illegible] چنانکه تعریف [illegible] و غایت او [illegible] آن

و موضوع او کلمه و کلام است [illegible] بحث [illegible] گفتگو از عوارض [illegible] الاعتلال [illegible] مشهور

و بنا [illegible] اعراب و بنا مسایل علم [illegible] الصحة والاعتلال [illegible] عوارض ذاتیه او [illegible]

و هو العلم [illegible] احوال ابنیة [illegible] که بحث [illegible] گفتگو از عوارض [illegible] صحت و اعتلال [illegible]

عن الخطاء فی المقال [illegible] موضوع او فعل است [illegible] مسایل او [illegible] صحت [illegible]

صحت و اعتلال [illegible] مهموز و مضاعف [illegible] المنطق آلة قانونیة تعصم مراعاتها الذهن

و مضاعف [illegible] چنانکه تعریف منطق [illegible] از خطاء در فکر [illegible] و موضوع او معلومات

عن الخطاء فی الفکر و غایت او نگه داشتن ذهن است از خطاء [illegible] الشان [illegible]

تصوریه و تصدیقیه [illegible] گفتگو از عوارض ذاتیه [illegible] عرضی بودن

که آن عوارض ذاتیه مثل کلی بودن جزئی بودن ذاتی بودن [illegible] یا اینکه مثل

جنس بودن فصل بودن [illegible] در تصورات [illegible] قضیه بودن

بودن و نقیض [illegible] و عکس [illegible] لازم بودن

و موضوع و محمول [illegible] آن در تصدیقات

تعریف علم معانی

وهو علم یعرف به احوال اللفظ العربی التی بها یطابق مقتضی الحال

لفاظ العربیة التی بها یطابق اللفظ لمعنی الواحد

والتعریف علم بیان وهو علم یعرف به ایراد المعنی الواحد

بطرق مختلفة فی وضوح الدلالة علیه و تعریف علم بدیع وهو علم

یعرف به وجوه تحسین کلام وغایته احتراز از تعقید معنوی و داشتن

یعنی احتراز از خطا در تادیه و احتراز از تعقید معنوی

الفاظ که بحث کنند در او از عوارض ذاتیه او و بشود در فصاحت و بلاغت

فصاحت و بلاغت و غایت او اتیان کلام فصیح و بلیغ

التفصیلیه و غایت او

و اتیه او

وحلیت و حرمت

المراد للاحکام الشرعیة الفرعیة

شرعیه که بحث کنند از عوارض ذاتیه او

بیان احکام شرعیه

ان علم اصول الفقه

موضوع علم

ومن صفات

الکتب ۱۲

ثم ان اعطفت الذی لابتدا زبرت

فمن تولد بنون الیه نقیده ضمیر فاعل از ارباب

بعض مث بنا بر دم سیعاد و اعضی ثم اعلم مشتغلش

و مضاف الیه مشتغلش بر غیر ان ابکار نعت اسم مضاف و مرفوعات

بر غیر و ابن از ابن ابتدا مرات از انه مضاف نعت دعایه صدر

مفعول به از ارباب بنیاد منادی نعت بعض نعت و بعد الیه مضاف الیه در نعت

محذوف و ضمار او ضمیر ابن ابن الحال الاول معرب مبدأ الیه و قرات صحه و اول الحکایات

و ابن مشاب بر معرب خبر ذو الذی نعال قدر انه ذات در نعت اذ ابن مخزات

و قرائه از نه بر معرب ضمیر ست و قرع ت ای الذی نعال صدر ابن ارباب و مفرد دارد

ارات مبتدا الحمد و بعد ای الیه اذ و ابن او عام صدر ت جمله صدر ابن ارباب بالقیا عینا

ضمیر و اعتبار صرف ت و رجع ت با ای و مفرد او الذی ت و ابن ت علی الرحمن متعلق

خبر ت از ارباب تو نون رقته ای ای ارت لا ... سمای الیه فعلهم و عدو و قرع

است حرا و باشد و اسم ... من لقضیه با محذوف او محذوف ت ای ای الیه ت انه ... عینا

صفت محضه باشد از ارباب لقضیات قول الا من کل شجه منقول الیه نسبت عن الرحمن

داخص کتقه از جمله تصنه و با ضمار ای ابهم بر نوع ت تا انکه فاعل شجه

تقدیر حسین ت و در معالقه ت در دیمه ت ابهم شده علی الرحمن سعی وعنادا در اصل عنی باکوه دادو با

در بین کلمه بر منشی من کل فرق ابهم شد در بابی تنار ع غیر منحرکت بادو و از افضیه

ای ابهم شده بر تحقیق در باب ادعام لحظه از و ذیل

بدل کل ... ما انکه نسبت

[illegible]

و الله مبنی است ... فعل ... ضمیر ... [illegible]

او فعل امر است ... مصدر مصطلح ... [illegible]

ان مصدر مصدر ... و کلام مصطلح ... [illegible]

بلکه کلام مصطلح ... [illegible] ... بجهته انکه ... [illegible]

جامد ... مثل ... [illegible] ... الرجه عوامل مختلفه داخل ... [illegible]

الت که آخر او مختلف شود باختلاف عامل ... [illegible]

ساکن است ... بالفتح است یا بالکسر است یا بالضم است مثل لکم ... [illegible]

دانک اسم مبنی منسوب بجهته مناسبت غیر متمکن است و مراد از غیر متمکن حرف است

و فعل ماضی و فعل امر است که مناسب حروف است من حیث الصیغه یعنی حرف ... [illegible]

صیغه نیز دو حرف است و اضافه مناسب فعل ماضی است من حیث المعنی چرا که بمعنی

[illegible]

لیس فعل یا ثلاثی مجرد یا رباعی پس بر سه بار ثلاثی و رباعی یا مجرد می‌شود یا مزید فیه
و هر یک از ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید فیه و رباعی مجرد و رباعی مزید فیه یا سالم
می‌شود یا غیر سالم و مقصود ما از سالم چیزیست که سالم باشد حروف اصلیه آن که
مقابل فاء الفعل و عین الفعل و لام الفعل از آنچه یاد کنم باشند از حروف علة
و همزه و تضعیف مثلها ثلاثی مجرد سالم مثل ضَرَبَ ثلاثی مجرد غیر سالم
مثل وَعَدَ رباعی مجرد سالم مثل دحرج رباعی مجرد غیر سالم مثل زَلزَلَ ثلاثی مزید فیه
سالم مثل اکرم ثلاثی مزید فیه غیر سالم مثل اَوعَدَ رباعی مزید فیه سالم مثل
تدحرج رباعی مزید فیه غیر سالم مثل تزلزل لتخشون پیش از نون تاکید ثقیله لتخشو
بود متوکد گردد نون تاکید ثقیله نون تاکید ثقیله در آخرش در آوردیم لتخشونَّ شد
التقاء ساکنین شد میانه واو و نون میخواستیم واو حذف کنیم واو ما یدل علیه
نبود میخواستیم نون را حذف کنیم غرض تاکید بود لهذا واو را الجنس او حرکت دادیم
از ضمه پس لتخشونّ شد لتخشین پیش از نون تاکید ثقیله لتخشی بود نون
تاکید ثقیله در آخرش در آوردیم لتخشینّ شد التقاء ساکنین شد میانه یا و نون
میخواستیم یا را حذف کنیم یا ما یدل علیه نداشت میخواستیم نون را حذف کنیم غرض
تاکید بود تاکید فوت میشد لهذا یا را الجنس او حرکت دادیم که کسره باشد
لتخشینّ شد لتبلونّ پیش از نون تاکید ثقیله لتبلوا بود متوکد گردد نون
تاکید ثقیله نون تاکید ثقیله در آخرش در آوردیم لتبلونّ شد التقاء ساکنین شد
میانه واو و نون میخواستیم واو حذف کنیم واو ما یدل علیه نداشت میخواستیم
نون را حذف کنیم علامت تاکید بود تاکید فوت میشد لهذا واو را الجنس او حرکت
دادیم که ضمه باشد لتبلونّ شد تمام اما [illegible] در اصل [illegible]

تعیین حرکه کردیم بنون ما قبلش و واو را حذف کردیم تزیین شد کسره بر یاء ثقیل بود
حذف کردیم التقاء ساکنین شد میانه دو یا یک یا بالتقاء ساکنین دو تا
تحریک شد اما شرطیه و در شرش زیاد کردیم نون اعرابی بجزم سقط اما تزیین شد
منی کردیم بنون تاکید ثقیله نون تاکید ثقیله در آخرش در آوردیم اما تزیین شد
التقاء ساکنین شد میانه یا و نون میخواستیم یا را حذف بکنیم یا ما یدل علیه ندا
میخواستیم نون را حذف بکنیم عرض ما تاکید بود تاکید فوت میشد لهذا
یا را جنس او حرکت دادیم که کسره باشد اما تزیین شد بر وزن تفعلی
میسور گفتیم اگر بگوییم یا در باب تفعل حرف مضارع را انداختیم
عوضش بجای حرف مضارع در آوردیم شروین که از جمله خواص امر
را جیم موحد شد مشتبه شد باسم مفعول بلاثی مزید فیه
خواستیم که از این اشتباه بیرون آییم ضمه میم را بدل بفتحه کردیم اذا
یعنی واو را قلب بیا کردیم میشد مشتبه شد باسم زمان و مکان
مقتل و مضرب خواستیم که از این اشتباه بیرون آییم فتحه عین را بدل بضمه
کردیم میشد مشتبه شد بمعون خواستیم که از این اشتباه بیرون آییم ضمه را
اشباع کردیم واو از اشباع شد ... مشهور شد قید در
اصل قول بود کسره بر واو ثقیل بود ما قبل دادیم بعد از سلب حرکت ما قبل
واو ساکن ما قبل مکسور را قلب بیا کردیم قیل شد قلن در اصل قولن بود
کسره بر واو ثقیل بود ما قبل دادیم بعد از سلب حرکت ما قبل واو ساکن

